

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

### میلاذ حضرت زهرا علیها السلام

صفحه‌ی دوم از جلد ۴۳ بحارالانوار مرحوم مجلسی: ۱- مفضل بن عمر صحابه‌ی بزرگوار امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند: قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع كَيْفَ كَانَ وِلَادَةُ فَاطِمَةَ علیها السلام؟ مفضل بن عمر می‌گوید: من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: میلاذ فاطمه علیها السلام چگونه بود؟ فَقَالَ نَعَمْ، حضرت فرمودند: باشد، برایت توضیح می‌دهم. (بعد حضرت علیه السلام این‌گونه شروع به توضیح کردند) إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ هَجَرَتْهَا نِسْوَةً مَكَّةَ هُنْكَامِي كِه خَدِيجَةُ علیها السلام به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد همه‌ی زنان مکه او را بایکوت و طرد کردند.

این زن ثروتمند و وجیه و مشهور مکه که تا قبل از این بسیاری از زنان آرزو می‌کردند که دقایقی فرصت پیدا کنند که در حضور او باشند به جرم ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد طرد و بایکوت قرار گرفت فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا دِیْگَر كِسی وارد بر خدیجه علیها السلام نمی‌شد و لَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا: دِیْگَر كِسی به او سلام نمی‌کرد، و لَا يَتْرُكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا: اگر یک زنی جرأت می‌کرد بر خدیجه علیها السلام وارد شود و با او مراوده و آمد و شدی بکند آن زن را هم بایکوتش می‌کردند و راحت رهایش نمی‌کردند فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ: خَدِيجَةُ علیها السلام (به خاطر این فشار خاصی که محیط به او وارد می‌کرد) دچار وحشت شد و كَانَ جَزَعُهَا وَ غَمُّهَا حَذْرًا عَلَيْهِ: جَزَع و غم خَدِيجَةُ علیها السلام به خاطر نگرانی بود که نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت. و در آن جامعه‌ای که به جرم همسرش رسول الله صلی الله علیه و آله با خَدِيجَةُ علیها السلام این چنین می‌کنند با خود پیامبر چه خواهند کرد؟

فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا: هُنْكَامِي كِه خَدِيجَةُ به فاطمه علیها السلام حامل شد، فاطمه علیها السلام از درون رحم با مادر خویش خدیجه علیها السلام سخن می‌گفت و مادر را به صبر و شکیبایی و بردباری دعوت می‌کرد و كَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كِتْمَانِ مِی‌کرد و این مسئله را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان نمی‌گذاشت، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شد و دید که خدیجه علیها السلام با فاطمه‌ای که داخل رحم اوست سخن می‌گوید، فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ؟ حضرت فرمود: ای خدیجه با چه کسی سخن می‌گویی؟ قَالَتْ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤْنِسُنِي: خَدِيجَةُ علیها السلام فرمود: این جنینی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید (در شرایطی که دیگران گفتگو را با من قطع کردند، او هم سخن من شده است و در حالی که دیگران مرا ترک کردند او مونس تنهایی من شده است). قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا جِبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَ أَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمِيمُونَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً وَ يُجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ. فرمود: ای خدیجه! پس بدان این جبرئیل است که به من رسول الله بشارت

می‌دهد، خبر می‌آورد برای من، فرزندی که تو در رحم داری دختر است و او نسل طاهر مبارکی است از ما و خدای تبارک و تعالی نسل من رسول الله را در وجود او و از وجود او قرار می‌دهد و از نسل فاطمه علیها السلام امامان علیهم السلام را مقدر کرده است. امامانی که بعد از اتمام یافتن وحی الهی، آنها را جانشین خود در زمین قرار می‌دهد. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: قَلَّمَ تَزَلُّ خَدِيجَةَ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَلَادَتْهَا: خدیجه علیها السلام تا زمان ولادت حضرت زهرا علیها السلام به همین حال بود، در خلوت‌ها با فاطمه علیها السلام گفتگو می‌کرد و فاطمه مونس او بد تا اینکه زمان تولد فاطمه علیها السلام فرا رسید. فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاء: خدیجه علیها السلام به زنان قریش و بنی‌هاشم متوجه شد، بر آنها روی آورد و گفت: بیایید با من همراهی کنید در این داستان زایمان در آنچه هر زنی به هنگام زایمان نیاز به همراهی دارد. (خدیجه علیها السلام از آنها درخواست کمک و همراهی کرد). فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا أَنْتَ عَصِيْنَا وَلَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَتَزَوَّجْتِ مُحَمَّدًا يَتِيمًا أَبِي طَالِبٍ فَقِيرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَلَا نَلِيَّ مِنْ أَمْرِكِ شَيْئًا: زنان قریش و بنی‌هاشم برای خدیجه علیها السلام پیغام فرستادند که تو سرکشی کردی از آنچه ما گفتیم و سخن ما را قبول نکردی و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که یتیم ابوطالب علیه السلام بود و پول و ثروتی نداشت ازدواج کردی پس حالا که این‌گونه شد ما هم نخواهیم آمد و هیچ همراهی در امر تولد فرزند با تو نخواهیم کرد، فَأَعْتَمَتْ خَدِيجَةَ لِذَلِكَ: (در اثر این پاسخی که قریش و بنی‌هاشم دادند) خدیجه علیها السلام غمگین و اندوهگین شد، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سُمِّرَ طَوَالَ كَاتِنَهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ: خدیجه علیها السلام در همین حال اندوه و حزن بود و در انتظار لحظات تولد فاطمه علیها السلام که چهار زن گندمگون بلندقد و رشید که گویا زنان بنی‌هاشم هستند بر خدیجه علیها السلام وارد شدند. فَفَرَعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ، خدیجه علیها السلام وقتی اینها را دید مستوحش شد و حالت جزع و فرح به او دست داد، فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لَا تَحْزَنِي يَا خَدِيجَةُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَنَحْنُ أَخَوَاتُكَ أَنَا سَارَةُ وَهَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ وَهِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَهَذِهِ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَهَذِهِ كَلْتُمُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: یکی از آن چهار زن به خدیجه علیها السلام عرض کرد که ای خدیجه! محزون نباش، ما فرستادگان پروردگار تو به سوی تو هستیم، ما خواهر تو هستیم، من ساره، این آسیه بنت مزاحم (همسر فرعون) که رفیق توست و انیس تو در بهشت است و این هم مریم دختر عمران (مادر عیسیای پیامبر علیه السلام) و این هم کلثوم دختر موسی بن عمران علیه السلام. بَعَثْنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِيَّ مِنْكَ مَا تَلِي النِّسَاءَ مِنَ النِّسَاءِ خدای متعال ما را برانگیخت و فرستاد برای اینکه تو را همراهی در چیزی که همه‌ی زن‌ها نیاز به همراهی دارند. فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَ الثَّالِثَةَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَةَ مِنْ خَلْفِهَا: چهار زن یکی در سمت راست، و دیگری سمت چپ، سومی پیش رو و چهارمی پشت سر خدیجه علیها السلام نشستند، فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً: در این حال فاطمه علیها السلام را به دنیا آورد در حالی پاک و مطهر بود، فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا الثُّورُ: وقتی که فاطمه علیها السلام در روی زمین قرار گرفت نوری از وجود فاطمه علیها السلام شروع به تلالؤ کرد حَتَّى دَخَلَ بَيُوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ الثُّورُ، این نور آن قدر درخشان بود که تمام خانه‌های مکه را روشن کرد و هیچ نقطه‌ای در شرق و غرب عالم باقی نماند مگر اینکه در اثر این نور روشن شد وَ دَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِبْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ فِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْتَرِ: در این

هنگام ده نفر از حوریان بهشتی که هر یک تشتی از تشت‌های بهشتی، ابریق و آبریزی از ابریق‌های بهشتی همراهشان بود و در آن ابریق‌ها آب کوثر وجود داشت، بر خدیجه علیها السلام وارد شدند فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرَأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا: و این تشت‌ها و ابریق‌ها را به آن زنی که پیشاروی خدیجه علیها السلام نشسته بود دادند، فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكُوْثَرِ: آن زن فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو کرد و أَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بِيضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ فَلَقَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَ قَعَّتْهَا بِالثَّانِيَةِ بعد از اینکه فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو دادند و دو جامه‌ی سفید بهشتی که سفیدی آنها از شیر بیشتر بود و سفیدتر بود و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند، اینها را بیرون آوردند و با یکی از آنها فاطمه علیها السلام را پوشاندند و با دومی رویوشی برای سر او، مقنعه‌ای درست کردند و ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا: بعد او را به زبان آوردند و گفتند: سخن بگو ای فاطمه، فَتَطَقَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام بِالشَّهَادَتَيْنِ: فاطمه علیها السلام شروع کرد به سخن گفتن، به شهادتین گفتن وَ قَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ: گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور پیامبران است و شوهرم سید اوصیاء الهی است و فرزندانم سروران نوه‌ها و سبط‌های پیامبرانند علیهم السلام، ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهِنَّ وَ سَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا: سپس فاطمه نوزاد علیها السلام به این چهار زن که از بهشت برای یاری مادرش آمده بودند و یک یک آنها را با نام صدا زد وَ أَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا: و آنها رو کردند به فاطمه علیها السلام در حالی که بر او می‌خندیدند، وَ تَبَاشَرَتِ الْحُورُ الْعَيْنُ: و حورالعین خوشحال بودند و به یکدیگر بشارت می‌دادند، وَ بَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ علیها السلام: و آسمانیان، ملائکه‌ی آسمان به خاطر تولد فاطمه علیها السلام به همدیگر تبریک می‌گفتند و بشارت می‌دادند، وَ حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَ الْأَمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ: و در اثر این فاطمه علیها السلام در عرش الهی نوری درخشان آشکار شد و به وجود آمد که پیش از آن ملائکه‌ی الهی چنین نوری به این درخشندگی ندیده بودند وَ قَالَتِ النَّسْوَةُ خُذِيهَا يَا خَدِيجَةُ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً: آن چهار زنی که برای کمک به خدیجه علیها السلام آمده بودند رو به او کردند و گفتند: ای خدیجه بیا و فرزند خود را بگیر در حالی که طاهر و مطهر است و زکی است و نیکو و پاک است و میمونه است، مبارک است سرشار از برکت است، بُورِكَ فِيهَا وَ فِي نَسْلِهَا: و خدا در وجود او و در نسل او برکت قرار داده است فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً خَدِيجَةَ علیها السلام در اوج شادمانی و فرحت و بشارت این فرزند را در آغوش گرفت وَ أَلْقَمَتْهَا ثَدْيِهَا: و سینه‌ی خودش را در دهان این نوزاد قرار داد، فَذَرَّ عَلِيَّهَا: و شیر از سینه‌ی خدیجه علیها السلام به کام فاطمه علیها السلام جاری شد. فَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَنُمِي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ: فاطمه علیها السلام بعد از تولد در هر روز آن قدر رشد می‌کرد که نوزادان دیگر در یک ماه به آن میزان رشد می‌کنند، وَ تَنُمِي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ: فاطمه علیها السلام در هر ماه به آن میزان رشد می‌کرد که فرزندان و بچه‌های دیگر در یک سال رشد می‌کنند.

این یک حدیث از امام صادق علیه السلام در داستان میلاد فاطمه زهرا علیها السلام منتهی اینکه گوهر و جوهر فاطمه زهرا علیها السلام، گوهر و جوهر زمینی نیست. احادیث متعددی وجود دارد باز اینها را برایتان بخوانم. علت اینکه من مقیدم حدیث بخوانم این است که بعضی از چیزهایی که نقل می‌شود ممکن است گاهی اوقات افراد به گمانشان بیاید که اینها از روی محبت و عشق، نویسندگانش نوشته‌اند و مداحان و ذاکران قالب داستان سرایی‌ها و... می‌پروراند و واقعیت ندارد در حالی که وقتی از معصومین علیهم السلام عبارات را می‌خوانیم مطمئن می‌شویم که واقعیت همین است و چیز دیگری نیست. در مورد جوهری وجودی فاطمه زهرا علیها السلام روایتی از امام صادق علیه السلام است، قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكْتَرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ: فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر وجود فاطمه علیها السلام فراوان بوسه می‌زد، فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَائِشَةُ، عایشه حسودی کرد و این کار برایش غیر عادی آمد گفت: ای پیغمبر این چه کاری است که می‌کنی؟ دیگر فاطمه علیها السلام یک زن بزرگ شده است این معنی ندارد تو مثلاً گونه‌اش را می‌بوسی، لب‌هایش را می‌بوسی، پیشانی‌اش را می‌بوسی، بین دو سینه‌اش را می‌بوسی، می‌بویی، این زشت است دیگر از روی حسادت نتوانست تحمل کند. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَابِي جَبْرَائِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلْنِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا. <sup>۱</sup> پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! پس بدان آن هنگامی که من را به آن سفر آسمانی معراج بردند من وارد بهشت شدم جبرئیل من را نزدیک شجره طوبی و درخت طوبی بر دو از میوه آن درخت به من خوراند من هم خوردم سپس آن میوه بهشتی که از آن شجره طوبی خوردم در وجود من به نطفه‌ای تبدیل شد هنگامی که به زمین برگشتم و با همسرم خدیجه علیها السلام نزدیکی کردم، در اثر او حامل فاطمه علیها السلام شد، پس بدان هنگامی که من فاطمه علیها السلام را می‌بوسم هیچ‌گاه نیست که او را ببوسم مگر آنکه بوی آن شجره طوبی بهشتی را از وجود فاطمه علیها السلام استشمام می‌کنم.

این نکته را خدمتان عرض کنم که بنابر نظر برخی بزرگان معراج یکی نبوده رسول خدا صلی الله علیه و آله معراج‌های متعددی داشتند و یک جلوه از آن الصلوة معراج المؤمن است که نشان می‌دهد داستان چیست؟ بنابراین اگر ما معراج‌های متعدّد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در نظر بگیریم دیگر لازم نیست معراج خاص مدّ نظر ما باشد. اساساً معراج چون مربوط به خارج عالم ماده است و در خارج از عالم ماده زمان وجود ندارد زمان یکی از ابعاد ماده است بعد چهارم ماده زمان است وقتی شما از عالم ماده خارج شدید دیگر پدیده‌ای به نام زمان وجود ندارد تا تقدّم و تأخّر آن حقیقی که خارج عالم زمان است را با واقعه‌های زمانی بشود سنجد، آن خارج از عالم زمان است.

باز روایت دیگری که عنوان میوه بهشتی را دارد. روایت از زبان خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، حدیث طولانی است ولی آن قسمتی که ناظر بر همین بحث است را می‌خوانیم:

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶.

۳- قَالَتْ: اعْلَمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ: ای امیرالمؤمنین! بدان خدای متعال نور مرا آفرید و این نور تسیح خدای جل جلاله می‌گفت، ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ: سپس خدای متعال آن نور را در یکی از درخت‌های بهشت قرار داد، فَأَضَاءَتْ پس آن نور شروع به نور افشانی کرد فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِلَهُمَا أَنْ اقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَادْرِهَا فِي لَهَوَاتِكَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صُلبَ أَبِي ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعْتَنِي وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى. <sup>۱</sup> هنگامی که پدرم رسول خدا ﷺ در سفر معراج وارد بهشت شد خدای متعال به او وحی کرد میوه‌ی این درخت را بچین و بخور، و وقتی این کار را کرد خدای متعال مرا در صلب پدرم قرار داد بعد به خدیجه دختر خویلد علیها السلام منتقل شد و خدیجه علیها السلام من را به دنیا آورد و من از همان نوری هستم که در آن درخت بهشتی بود لذاست که من آنچه در تاریخ خلقت در گذشته شده و آنچه که در آینده خواهد شد تا همیشه‌ی آینده من خبر دارم و آنچه را که نشده و نخواهد شد را هم می‌دانم. ای ابالحسن! بدان که مؤمن به نور خدای متعال نگاه می‌کند.

و وقتی کسی با نور الله نگاه کرد حجاب‌های زمین و زمان از برابر دیدگان او برداشته می‌شود، حجاب‌های ملک و ملکوت از برابر دیدگان او برداشته می‌شود نکته‌ی لطیفی که شاید بشود فهمید این است که داریم المؤمنین بنظر بنور الله <sup>۲</sup> مؤمن با نور الهی نگاه می‌کند حالا این نور چیست؟ به استناد همین حدیث وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است یعنی همان‌طور که پیغمبر ﷺ فرمودند: فاطمة علیها السلام نور عینی. فاطمه علیها السلام نور دیدگان من است یعنی من رسول الله ﷺ که چشمم چشم خدائی است، عین الله الناظرة فی الخلق هستم، نور چشم من (عین الله) کیست؟ فاطمه علیها السلام لذا هر کسی هم که آن نور در وجودش قرار دارد و به نور الهی نگاه می‌کند که مؤمن حقیقی است این به مدد فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌تواند حجب این عالم را پاره کند و راه به عیوب این عالم ببرد. این برای کسانی که اهل سیر و سلوکند راز بزرگی را دارد کشف می‌کند، یعنی اگر می‌خواهید حجاب‌ها پاره شود فقط فاطمه علیها السلام می‌تواند این کار را برای شما بکند اگر می‌خواهید به عوالم غیب راه پیدا کنید فقط به یمن و برکت فاطمه علیها السلام این عنایت به شما خواهد شد.

این دو حدیث به طور کلی اشاره شد که میوه‌ی بهشتی بودند. دو حدیث داریم که این میوه را رطب گفته‌اند. حالا بعد از اینکه این دو نوع میوه را می‌گویم رازش را می‌گویم که چیست؟ چون ممکن است بعضی‌ها به این روایت برخورد کنند بگویند چرا تفاوت وجود دارد؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ: پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که من را به آسمان به معراج بردند جبرئیل علیها السلام دست مرا گرفت و مرا وارد بهشت کرد فَنَأَوَّلَنِي

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸.

۲- شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۳۱.

مِنْ رُطْبِهَا؛ و از رطب بهشتی به من خوراند، فَأَكَلْتُهُ؛ من هم خوردم، فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي؛ آن رطب در وجود من در صلب من به نطفه‌ای تبدیل شد، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ؛ پس هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه علیها السلام آمیزش کردم و خدیجه فاطمه علیها السلام را باردار شد، فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقَّتْ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛<sup>۱</sup> پس بدان که فاطمه علیها السلام حوری‌ی بهشتی است که در قالب انسان قرار گرفته است پس هرگاه که من مشتاق آن عطر و رایحه‌ی بهشتی می‌شوم عطر و بوی دخترم فاطمه علیها السلام استشمام می‌کنم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بوی پیامبران بوی به است، بوی ملائکه بوی مشک است یا بوی گل یاس است و بوی حورالعین بوی گل سرخ است و فرمودند: وَ رَائِحَةُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ رَائِحَةُ السَّفْرَجْلِ وَ الْمِسْكِ وَ الْوَرْدِ؛<sup>۲</sup> عطر وجود فاطمه علیها السلام عطر پیامبران و حوریان و ملائکه یکجاست گفت: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. حالا این عطر که عطر بهشتی است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر وقت من مشتاق رایحه‌ی بهشتی می‌شوم دخترم فاطمه علیها السلام را می‌بویم آن هم آن بو، همه چیز در این عالم بویی دارد که با آن شامه‌ی باطنی می‌شود استشمام کرد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن شامه‌ی باطنی خودشان آن رائحه و عطر باطنی فاطمه علیها السلام را می‌بویدند که همان عطر بهشت بود.

از ابن عباس عموزاده‌ی پیغمبر: دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ عَائِشَةَ عایشه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که پیغمبر وجود فاطمه علیها السلام را غرق بوسه می‌کردند فَقَالَتْ لَهُ أ تُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عایشه گفت: یا رسول الله! فاطمه علیها السلام را دوست می‌داری؟ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ حُبِّي لَهَا لَزِدْتُ لَهَا حُبًّا؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدان به خدا سوگند اگر میزان عشق مرا به فاطمه علیها السلام می‌دانستی تو هم محبتت به فاطمه علیها السلام بیشتر و زیادتر می‌شد. إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؛ هنگامی که مرا به معراج بردند به آسمان چهارم، أَدْنَى جَبْرَائِيلَ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اذْنُ يَا مُحَمَّدَ؛ جبرئیل اذن گفت، میکائیل اقامه گفت بعد به من گفته شد که نزدیک بیا ای پیامبر! فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَ أَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جَبْرَائِيلَ؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند که من به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل من امام جماعت شوم پیشاپیش باشم در حالی که تو در پیش من حضور داری؟ قَالَ نَعَمْ؛ بله شما سزاوارترید، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ وَ فَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؛ جبرئیل فرمود: بله، خدای عزوجل پیامبران مرسل خودش را بر ملائکه‌ی مقربین فضیلت داده و توی رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم به طور خاص فضیلت ویژه‌ای داده که از همه‌ی انبیاء مرسل هم برتری. پیامبر فرمودند: من نزدیک آدمم و نماز را عهده‌دار شدم و همه‌ی آسمان چهارم به من اقتدا کردند. ثُمَّ التفتُ عَنْ يَمِينِي؛ بعد حضرت فرمودند: نماز که تمام شد رویم را کردم به طرف سمت راست خودم، فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ یکباره دیدم که ابراهیم علیها السلام

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۷۷.

پیامبر بزرگوار الهی در یکی از باغ‌های بهشتی قرار دارد وَ قَدْ اَكْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: و یک جمعیت زیادی از ملائکه هم او را دور کردند، ثُمَّ اِنِّي صِرْتُ اِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ: سپس من از آسمان چهارم به آسمان پنجم رفتم وَ مِنْهَا اِلَى السَّادِسَةِ: و از آنجا به آسمان ششم رفتم، فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ نِعْمَ الْاَبُ اَبُوكَ اِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْاَخُ اَخُوكَ عَلِيٌّ سِيسِ ندا داده شدم که به من گفت: ای پیامبر! چه خوب پدری است پدر تو ابراهیم خلیل عليه السلام و چه خوب برادری است برادر تو علی بن ابیطالب عليه السلام فَلَمَّا صِرْتُ اِلَى الْحُجْبِ اَخَذَ جَبْرَائِيلُ بِيَدِي وَ قَتِي كِه وَ اَرَدَ حَجَبَ شَدَمِ اَنجَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام دَسْتِ مَرَا كَرَفْتِ مَرَا كَرَفْتِ فَادْخَلْنِي الْجَنَّةَ: مَرَا وَ اَرَدَ بَهْسْتِ كَرَدِ، فَادَا اَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ فِي اَصْلِهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحُلِّيَّ يَكْبَارُهُ دَرِ بَهْسْتِ دِيدِمِ كِه يَكِ دَرَخْتِي اَسْتِ اَزِ نُوْرٍ وَ دَرِ سَاقِهِ اُو دُو تَا مَلِكِ هَسْتِنْدِ كِه اَيْنِ مَلَائِكَةُ اَيْنِ دَرَخْتِ رَا بَا زِيُوْرَهَا وَ بَا حَلَهَا مِي پِيچَانْدِ وَ اُو رَا دَرِ دَاخِلِ اَيْنِ حَلَهْ مِي كِيرِنْدِ، فَقُلْتُ حَبِيْبِي جَبْرَائِيلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ: پِيغْمِبِرِ اَكْرَمِ عليه السلام مِي فَرْمَايِنْدِ بَه جَبْرَائِيلِ عليه السلام كَفْتَم: اِي دُوْسْتِ مَنِ جَبْرَائِيلُ! اَيْنِ دَرَخْتِ بَرَا كِيْسْتِ؟ فَقَالَ هَذِهِ لِاَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ: جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَرْضِ كَرَدِ كِه: اَيْنِ دَرَخْتِ بَرَا بَرَادِرِ تُو عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبِ عليه السلام اَسْتِ. وَ هَذَا الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهْ الْحُلِّيَّ وَ الْحُلَّ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ اَيْنِ دُو مَلِكِ هَمِ اَيْنِ دَرَخْتِ رَا تَا رُوْزِ قِيَامَتِ كِه اَمِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ بَه بَهْسْتِ بِيَايِنْدِ وَ دَرِ سَايَهْ اِي اَيْنِ دَرَخْتِ قَرَارِ بَكِيرِنْدِ مَشْغُوْلِ زَيْنَتِ كَرْدِنِ اَيْنِ دَرَخْتِ هَسْتِنْدِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ اَمَامِي فَادَا اَنَا بِرُطْبِ اَلْيَنْ مَنِ الزُّبْدِ وَ اَطْيَبِ رَائِحَةٍ مَنِ الْمِسْكِ وَ اَحْلَى مَنِ الْعَسَلِ سِيسِ پِيْشِ رَفْتَمِ پَسِ اَن كَاَه دِيدِمِ خَرْمَايِي كِه اَزِ شِيْرِ سَفِيْدِرِنْگِ تَرِ وَ اَزِ مَشْكَ يَا كَلِ يَاسِ خُوْشْبُوْتَرِ وَ اَزِ عَسَلِ پَرِحْلَاوْتِ تَرِ وَ شِيْرِيْنِ تَرِ بُوْدِ فَادْخَذْتُ رُطْبَةً فَاكَلْتُهَا يَكِ رُطْبِ اَزِ اَن دَرَخْتِ خَرْمَا كِنْدِمِ وَ خُوْرْدَمِ فَتَحَوَّلَتْ الرُّطْبَةُ نَطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا اُنْ هَبَطْتُ اِلَى الْاَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيْجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ وَ قَتِي كِه رُطْبِ رَا خُوْرْدَمِ دَرِ صَلْبِ مَنِ بَه نَطْفَهْ اِي تَبْدِيْلِ شَدِ هِنْگَامِي كِه بَه زَمِيْنِ بَا زَكْشْتَمِ بَا خَدِيْجَه عليه السلام اَمِيْزِشِ كَرْدَمِ وَ خَدِيْجَه بَه فَاطِمَه عليه السلام بَارْدَارِ شَدِ فَفَاطِمَةُ حُوْرَاءٌ اِنْسِيَّةٌ فَادَا اَسْتَقْتُ اِلَى الْجَنَّةِ شَمِنْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ: اِ پَسِ فَاطِمَه عليه السلام حُوْرِيَهْ اِي بَهْسْتِي اَسْتِ كِه دَرِ پِيْكَرِ اِنْسَانِي قَرَارِ كَرَفْتَه پَسِ اَن كَاَه كِه مَشْتَقِ بَهْسْتِ شُوْمِ عَطْرِ فَاطِمَه عليه السلام رَا مِي بُوِيْمِ.

این دو حدیث نطفه‌ی فاطمه عليه السلام را از رطب بهشتی بیان کرد اما دو حدیث دیگر وجود دارد که از سیب بهشتی می‌داند

بعد رازش را هم برایتان عرض می‌کنم.

پیغمبر اکرم عليه السلام فرمودند: خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَ الْاَرْضَ وَ السَّمَاءَ نُوْرُ فَاطِمَه عليه السلام رَا قَبْلَ اَزِ اَيْنِ كِه زَمِيْنِ وَ

آسمان آفریده شود، آفرید. فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ فَلَيْسَتْ هِيَ اِنْسِيَّةٌ؟ بَعْضِي اَزِ مَرْدَمِ كَفْتِنْدِ كِه: يَا نَبِيَّ اللّٰهِ پَسِ فَاطِمَه عليه السلام اِنْسَانِ نِيْسْتِ؟ فَقَالَ فَاطِمَةُ حُوْرَاءٌ اِنْسِيَّةٌ قَالُوْا يَا نَبِيَّ اللّٰهِ وَ كَيْفَ هِيَ حُوْرَاءٌ اِنْسِيَّةٌ قَالَ خَلَقَهَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ نُوْرِهِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَ اَدَمَ اِذْ كَانَتْ الْاَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَدَمَ عُرِضَتْ عَلَيَّ اَدَمَ: پِيغْمِبِرِ اَكْرَمِ عليه السلام فَرْمُوْدِنْد: خُدَايِ مُتْعَالِ اَزِ نُوْرِ خُوْدِشِ فَاطِمَه عليه السلام خَلَقِ كَرْدِ قَبْلَ اَزِ اَيْنِ كِه حَضْرَتِ اَدَمِ عليه السلام رَا بِيَا فَرِيْنْدِ هِنْگَامِي كِه هِنُوْزِ اَرْوَاحِ بُوْدِنْد (هِنُوْزِ خَلَقْتِ جِسْمَانِي

اتفاق نیفتاده بود و عالم ارواح بود) پس هنگامی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید او را بر حضرت آدم علیه السلام عرضه کرد؟ قیل یا نبی الله و این کانت فاطمه افرادی که آنجا بودند به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: آن موقع فاطمه علیها السلام کجا بود (که خدا او را بر آدم عرضه کرد و نشان داد؟) قال کانت فی حفة تحت ساق العرش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه در آن موقع در یک قبه در زیر ساق عرش الهی بود قالوا یا نبی الله فما كان طعامها گفتند ای پیغمبر خدا پس غذای فاطمه چه بود؟ قال التسیح و التقدیس و التهلیل و التحمید فرمودند: خوراک فاطمه تسبیح خدا، تقدیس خدا، تهلیل و لاله‌الاله گفتن و حمد الهی بود فلما خلق الله عز و جل آدم و أخرجنی من صلبه و أحب الله عز و جل أن ینزلها من صلبی جعلها تفاعاً فی الجنة هنگامی که خدای عزوجل آدم را آفرید و مرا از صلب او بیرون آورد و خداوند عزوجل دوست می‌داشت که فاطمه علیها السلام را از صلب من خارج کند و فاطمه علیها السلام را در یک سیب بهشتی قرار داد و و آتانی بها جبرئیل علیه السلام این سیب را برای من آورد (این داستان سفر معراج نیست، این یک جلوه‌ی دیگری است بحث مراتب دیگری در عالم است) فقال لی السلام علیک و رحمة الله و برکاته یا محمد جبرئیل علیه السلام گفت: سلام بر تو و رحمت خدا و برکات الهی بر تو باد. قلت و علیک السلام و رحمة الله حبیبی جبرئیل حضرت فرمودند: بر تو سلام و رحمت خدا باد ای دوست من جبرئیل. فقال یا محمد إن ربک یقرئک السلام جبرئیل گفت: ای پیامبر پروردگارت بر تو سلام می‌رساند. قلت منه السلام و إلیه یعود السلام پیغمبر می‌فرماید: سلام از جانب خداست و به سوی او باز می‌گردد.

حقیقت سلام هم از آن بحث‌هایی است که بخواهیم بازش کنیم خیلی مفصل می‌شود حقیقت سلام وجود مقدس و مطهر حضرت زهرا علیها السلام است و خدا هر کدام از بزرگان درگاهش را بخواهد تکریم کند چه می‌گوید؟ سلام علی نوح فی العالمین،<sup>۲</sup> سلام علی المرسلین<sup>۳</sup> در واقع برکات فاطمی علیها السلام را متوجه انبیائش می‌کند حالا بماند، اینها از اسرار این روایات.

قال یا محمد إن هذه تفاعاً أهداها الله عز و جل إلیک من الجنة جبرئیل گفت: ای پیامبر این سیبی است که خدای عزوجل از بهشت برای تو هدیه فرستاد. فأخذتها و ضممتها إلی صدري: از جبرئیل سیب را گرفتم و به سینه‌ی خود چسباندم قال یا محمد یقول الله جل جلاله کلهما جبرئیل به من گفت: که خدای متعال می‌فرماید: این سیب را بخور ففلقتهما فرأیت نوراً ساطعاً و فرغت منه حضرت می‌فرماید: من این سیب را از وسط دو نیم کردم یکباره دیدم که نوری از وسطش درخشیدن گرفت من از این نور هراسناک شدم. فقال یا محمد ما لک لا تأکل کلهما و لا تخف فإن ذلك النور للمصورة فی السماء و هی فی الأرض فاطمة جبرئیل به من گفت: ای پیامبر چرا نمی‌خوری؟ این سیب را بخور و ترس به درستی که این نور هر آینه در آسمان به منصوره مشهور است و در زمین به فاطمه علیها السلام (همان‌طور که نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آسمان احمد است). قلت

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۲- سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۷۹.

۳- سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۸۱.



حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ وَ لِمَ سُمِّيَتْ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ: گفتیم ای دوست من جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده است؟ قَالَ سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ شَبِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فَطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا: جبرئیل عرض کرد که: در زمین فاطمه علیها السلام نامیده شده به خاطر اینکه شیعیان فاطمه علیها السلام از آتش بریده شده‌اند و دشمنان فاطمه علیها السلام هم از محبتش محروم شده‌اند و بریده شده‌اند وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيَّهَا: در آسمان هم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام منصوره نامیده می‌شود یعنی یاری شده پیروزی داده شده این هم به خاطر آیه‌ی قرآن که: در آن روز مؤمنان فرحناک و شادمان می‌شوند به خاطر نصرت الهی که خدا آن نصرت را شامل هر کسی که بخواهد می‌کند. (بعد فرمود): مقصود از این نصرت یاری فاطمه علیها السلام است برای عاشقان و محبانش.

از جابر بن عبدالله انصاری: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَلْتَمُ فَاطِمَةَ وَ تَلْزَمُهَا وَ تَدْنِيهَا مِنْكَ وَ تَفْعَلُ بِهَا مَا لَا تَفْعَلُهُ بِأَحَدٍ مِنْ بَنَاتِكَ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید، پیغمبر اکرم عرض کردم که: (تو به گونه‌ای با فاطمه علیها السلام رفتار می‌کنی) او را به خودت می‌چسبانی، نزدیک خودت می‌کنی، می‌بوسی، که با هیچ‌کدام از دخترهای دیگر این کارها را نمی‌کنی. پیغمبر اکرم سه دختر دیگر هم داشتند دو تا از آن دخترها را عثمان کشت علت آنکه اهل سنت به او می‌گویند: ذوالنورین اول یکی را گرفت و کشت بعد هم دختر دیگری را. کارهایی را که با فاطمه می‌کنی با دختران دیگر نمی‌کنی. فَقَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَانِي بِتَفَاحَةٍ مِنْ تَفَاحِ الْجَنَّةِ فَكَالَتْهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِي ثُمَّ وَقَعَتْ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَشْمٌ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ پیغمبر اکرم فرمودند: هر آینه جبرئیل سیبی از سیب‌های بهشتی برای من آورد من آن را خوردم، آن سیب نطفه‌ای در صلب من تبدیل شد بعد با خدیجه علیها السلام آمیزش کردم او به فاطمه علیها السلام حامل شد من بوی بهشت را از وجود فاطمه علیها السلام استشمام می‌کنم. پس گوهر و جوهری وجودی فاطمه علیها السلام خاکی نیست و یک موجود قدسی است و ربطی به خاکیان ندارد یک نکته‌ای را قبلاً برایتان گفتم در کتاب ره توشه‌ی دیدار هم به آن اشاره کردم که جامه‌ی بشری که این چهارده نور پاک بر تن کردند اینها ما گول نزدن خدای متعال راجع به پیامبری می‌گوید: بعضی اعتراض کردند گفتند: خدا چرا برای هدایت ما ملک نفرستاده خدای متعال پاسخ می‌دهد، اگر هم پیامبر شما را ملک قرار می‌دادم لباس بشری بر تن او می‌کردم. این را برای ما گفت، یعنی چه؟ یعنی می‌شود یک موجودی لباس بشری تنش باشد صریح آیه‌ی قرآن است، فرمود: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ: <sup>۲</sup> بگذارید کنار آن بشر یعنی بشره یعنی پوست، غیر از حقیقت وجودی انسان است، بشر یعنی پیکره‌ی جسمانی، أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ یعنی لباس من مثل لباس شماست نه اینکه حقیقت من رسول الله با شما یکی است أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ حالا اینکه فاطمه علیها السلام حوراء انسیه است کنار

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۲- سوره‌ی کف، آیه‌ی ۱۱۰.

اینها بگذارید کاملاً روشن می‌شود این حرف ریشه‌ی قرآنی هم دارد که کسی می‌تواند جوهرش جوهر دیگری باشد اما پیکرش پیکر انسانی باشد برای اینکه بتواند با مردم ارتباط برقرار کند و دست آنها را بگیرد و آنها را به مسیر کمال و بندگی حضرت حق جل و علا راهنما باشد و اما اینکه چرا تعبیر به رطب، سیب و به میوه به طور مطلق شد این هم عرض می‌کنم به موجب روایات که در مورد بهشت داریم که ان شاء الله خدای متعال توفیق بدهد پرده از روی همین جلسه برداشته شود تا ببینیم که جلسه‌ی ذکر اهل بیت علیهم‌السلام فوق بهشت است. بهشت چیست؟ ان شاء الله چشمانمان باز شود این حقیقت را ببینیم، جایی که نام اهل بیت علیهم‌السلام برده می‌شود آنجا آرزوی بهشتیان است که چند لحظه بنشینند کنار دست ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام حضور قیامتی دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام یک مرتبه‌ی وجودشان در بهشت است اما کانون وجودشان فوق بهشت است در قرب الهی‌اند آنها چنان جذب تماشای جمال الهی‌اند وجه الهی را تماشا می‌کنند و جُوه و جُوه و جُوه ناظرهٔ اِلی رَبِّهَا ناظرهٔ<sup>۱</sup> این رب کیست؟ الله یعنی ذات مستجمع جمیع کمالات است؟ یعنی ذات مقدّس ربوبی؟ نه ربّ مضاف؟ این همانی است که وقتی خواستند اباذر غفاری را به ربه تبعیدش کنند به اباذر گفتند: وصیّتی داری بکن. گفت: من وصیّتم را کردم، گفتند به چه کسی؟ گفت: الی ربّ هذه الارض گفت: به ربّ زمین وصیّت کردم. گفتند: ربّ هذه الارض کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب علیه‌السلام این ربّ مضاف است، غیر از ربّ مطلق است که ذات مقدّس حضرت احدیّت. اما آن ربّ در مقام تعین ربّ مضاف می‌شود، پدر و مادر آدم هم ربّند کما ربّیانی صغیراً<sup>۲</sup> و اژه‌ی ربّ به خیلی‌ها گفته می‌شود. در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام آن خوابی که آن دو نفر دیدند یکی از آنها واقعاً خواب دیده بود دیگری ندیده بود، خواب دروغ را نقل کرد حضرت یوسف علیه‌السلام هم تعبیر کرد که تو را به دار می‌زنند و پرنده‌ها می‌آیند از مغز سرت می‌خورند این بدبخت این خواب را ندیده بود خواب را ساخته بود اولی واقعاً خواب دیده بود دومی الکی ساخت منتها ولی خدا حرفش خلق می‌کند، ایجاد می‌کند، همین که حضرت یوسف علیه‌السلام تعبیر کرد این گفت: نه بابا! من دروغ گفتم، اصلاً چنین خوابی ندیدم، حضرت یوسف علیه‌السلام فرمودند: قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ.<sup>۳</sup> کار از کار گذشت آنچه گفتم دیگر واقع می‌شود. او را بردند و اعدامش کردند خیلی مواظب باشیم با اولیاء خدا نمی‌شود شوخی کرد. این را هم داخل پراتتز بگویم. خواب را هرگونه تعبیر کنید همان‌گونه واقع می‌شود. خوابتان را به هر کسی نگوئید. یک خانمی زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، شوهرش بازرگان بود به سفرهای تجاری می‌رفت، این خانم هر بار که شوهرش به سفر می‌رفت خوابش را می‌دید نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آمد ایشان هم تعبیر قشنگی می‌کردند می‌گفتند: در این سفر سود زیادی نصیبش می‌شود و سوغاتی خوبی برایت می‌آورد این اتفاق می‌افتاد یک بار شوهرش به سفر تجاری رفته بود باز خواب شوهرش را دید، می‌آمد خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوابش را به ایشان بگوید و تعبیر کند سر راه دومی علیه‌اللعنة سبز شد گفت: کجا می‌روی؟ گفت

۱- سوره‌ی قیامة، آیه‌ی ۲۲ و ۲۳.

۲- سوره‌ی اِسراء، آیه‌ی ۲۴.

۳- سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۱.

خوابی دیده‌ام می‌روم خدمت پیغمبر ﷺ تعبیر کند. چه دیده‌ای؟ خوابش را تعریف کرد. گفت شوهرت می‌میرد دیگر زنده بر نمی‌گردد این زن بدبخت بر سرش می‌زد گریه‌کنان آمد خدمت پیغمبر ﷺ یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم این عمر سر راه ما سبز شد از ما پرسید، بعد هم چنین تعبیری کرد، پیغمبر ﷺ فرمودند: چرا به عمر گفتی؟ می‌آمدی به خود من می‌گفتی یک تعبیر خیلی قشنگ می‌کردم همان می‌شد ولی حالا دیگر کار از کار گذشت، تعبیر شد و شوهر این زن در همان سفر مرد و زنده برنگشت. خوابتان را برای هر کسی نقل نکنید، خیلی مواظب باشید، خواب را به هرگونه تعبیر کنید همان‌گونه واقع می‌شود اینها عین روایات است که برایتان می‌گویم. خوابتان را برای کسی تعبیر کنید که هنر زیبا تعبیر کردن داشته باشد مثل پیغمبر ﷺ، نه اینکه بگردد... این مثال را در همان ره توشه‌ی دیدار زدم خدا لطف کرده خیلی از حرف‌هایم را نوشتم در یک باغ را که باز می‌کنید یک بلبل و مگس را داخل باغ رها کنید ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر در یک باغ بلبل و مگس را رها کنیم، بلبل یگراست به سراغ گل می‌رود و شروع به چهچه زدن می‌کند و جز گل نمی‌بیند، مگس هم یگراست روی کودهای پای درخت می‌نشیند، کودهای حیوانی، این مگس هم در این باغ بزرگ نمی‌بیند مگر کود. حالا اولیاء خدا چگونه هستند؟ مثل آن بلبل زیبایی می‌بیند. مثل عیسی بن مریم عليها السلام داشتند رد می‌شدند حواریون یک لش سگ متعفن را دیدند، هر یک از حواریون چیزی می‌گفت یکی می‌گفت چه بوی گندی می‌دهد یکی گفت: چه منظره‌ی زشتی! هر کس یک چیزی می‌گفت، عیسی بن مریم عليها السلام چه فرمودند؟ چه دندان‌های سفیدی دارد. ببینید حتی در لش سگ متعفن منفور هم زیبایی می‌بیند، این روح زیبایی دارد، اولیاء خدا این‌گونه‌اند، یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح زیبایی را ظاهر می‌کنند چون متخلق به اخلاق الله هستند،

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن

اصلاً دیده‌ی زشتی بین ندارند، در این باغ عالم جز گل نمی‌بینند راست راستی هم تا گل‌های به این قشنگی هست جا دارد آدم مگس صفت نگاهش را به کودها، به زشتی‌ها بدوزد؟ ان‌شاءالله خدا روحیه‌ی زیبایی به ما بدهد، زیبایی را ببینیم هر چیزی که دیدیم زیبایی‌ها را در آن ببینیم اگر این‌گونه شود پرده‌ها کنار می‌رود چون تا وقتی کسی روحیه‌ی مگسی دارد به زیباترین باغ‌های عالم هم برود جز کود نمی‌بیند، معطرترین و زیباترین و درشت‌ترین و خوش‌رنگ‌ترین گل‌ها در این باغ باشد نمی‌بیند مگر اینکه روحیه‌اش را عوض کند روحیه‌ی بلبلی پیدا کند آن وقت گل را خواهد دید. گل‌های باغ هستی که پیغمبر و اهل بیتش عليهم السلام هستند اینها را وقتی می‌شود دید امام عصر عليه السلام را وقتی می‌شود دید که دیده‌ی زیبایی پیدا کنیم تا وقتی دیده‌ای زشت بین است زیبایی نمی‌بیند، آنها زیبایی مطلقند مظهر جمال مطلق الهی‌اند و کسی که آن دیده را نداشته باشد آنها را نمی‌بیند غایب از دیده‌اش هستند. در واقع دیده‌ی او محدودیت دارد و الا آن گل در آن باغ هست منتها آن مگس نمی‌بیند، مگس خلق و خوی کودبینی دارد. قدیمی‌ها یک ضرب‌المثلی داشتند مادرم می‌گفتند: زبان بنده قلم پروردگار است، این حرف، حرف قشنگی است، حرف بزرگی است با این که ضرب‌المثل قدیمی و عامیانه هست ولی این حرف درست است لذا باید خیلی

زبان را کنترل کرد اگر زبان را کنترل کنید خیلی چیزها درست می‌شود. داشتیم بحث بهشت را می‌کردیم عرض کردم که شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام یک مرتبه‌ی نازله‌ی وجودی‌شان در بهشت است لذا در روایت داریم: سلمان فارسی رضی الله عنه در بهشت چنان در جذبه‌ی نظر به وجه ربّ خودش که امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و جُوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ اِلی ربّها ناظره: یعنی آنجا می‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام را دید، منتها این پیکر جسمانی، نه بلکه آن حقیقت باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام آن نور ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث معرفت بالنورانیة امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ<sup>۱</sup> حدیث داریم که سلمان در بهشت این‌گونه است، خیره‌ی جمال امیرالمؤمنین علیه السلام است این همه حوری و غلمان و قصر و میوه و درخت و لباس و ... همه به خاطر اعمال سلمان فارسی رضی الله عنه خلق شده‌اند صورت باطنی اعمال و رفتار و خلقیات زیبای سلمان فارسی رضی الله عنه همین چیزهای بهشتی شده، حوریان بهشتی می‌روند به خدا شکایت می‌کنند، می‌گویند خدایا تو ما را برای سلمان فارسی رضی الله عنه آفریدی او اصلاً به ما نگاه نمی‌کند خدای متعال یک کاری می‌کند که سلمان فارسی رضی الله عنه توجّهش به سمت اینها می‌آید که اینها هم یک بهره‌ای ببرند و به یکباره می‌بیند چه دور شد فاصله‌ی من تا محبوبش دوباره در جذب می‌رود چند میلیون سال باز در جذبه هست تا باز حوریان می‌روند و از خدا بخواهند که نگاهی به آنها بیندازد اینکه می‌گویم شیعیان مرتبه‌ی نازله‌ی وجودی‌شان برای بهشت است و الاً حقیقت وجودی‌شان سرّ وجودی‌شان در قرب است فی مَعْدِنِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُتَّقِدِرٍ<sup>۲</sup> حوری و غلمان و قصر و امثال این حرف‌ها نیست. ان شاء الله پرده‌ها کنار روند و آدم همین‌جا ببیند که اگر کسی هم اینجا پرده از جلوی چشمش کنار نرفت به برکت شفاعت اهل بیت علیهم السلام آنجا بهشتی خواهد بود، کسی محبّت و عشق اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد بهشتی است، برزخش فقط یک مقدار جای نگرانی است که خدای ناکرده اخلاق، رفتار، روحیات آدم به گونه‌ای نباشد که... لذا ائمه علیهم السلام فرمودند که شما قیامت خیالتان جمع باشد به عهده‌ی ما ولی یک کاری برای برزختان کنید. ما از برزختان نگرانیم چون در قیامت شفاعت هست در برزخ دیگر چنین چیزی نیست. ان شاء الله از نور ولایت اهل بیت علیهم السلام بهره ببریم وجودمان به گونه‌ای شود که برزخمان هم قشنگ شود به هر حال دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام بهشت منزلشان است آنجا خواهید دید که هر درختی از درختان بهشتی آن‌گونه که در روایات داریم همه‌ی میوه‌ها را یکجا می‌دهد هر میوه‌ای خاصیت همه‌ی میوه‌ها را دارد یعنی هم سیب، هم گلابی هم انگور... حالا این چگونه می‌شود؟ یک خرده بحث‌هایی دارد که در اواخر جلد دوم کاشف‌الاسرار این بحث‌ها را کرده که چگونه یک میوه می‌تواند خاصیت همه‌ی میوه‌ها را داشته باشد؟ عطر و طعم همه‌ی میوه‌ها را داشته باشد اگر آن را بفهمیم می‌فهمیم که این احادیث هم با هم تناقضی ندارد که به یک اعتبار به این میوه‌ی بهشتی رطب گفته شده به یک اعتبار تفاح یا سیب، یک نکته از روایات را هم بگویم که

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱.

۲- سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۵.

وقتی که انعقاد نطفه‌ی فاطمه زهرا علیها السلام مقدّر شد از جانب خدای متعال به رسول خدا صلی الله علیه و آله امر آمد که چهل روز از خدیجه علیها السلام فاصله بگیر و به غار حرا برو و در خلوت و تنهایی خود مشغول عبادت شو و به خدیجه علیها السلام هم بگو او هم در خانه مشغول چهله‌نشینی شود ببینید نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به وجود مقدّس خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که افضل و اشرف مخلوقات است وقتی می‌خواهد این نور به صلب ایشان منتقل شود رسول الله صلی الله علیه و آله باید چهله‌نشینی کند عظمت فاطمه زهرا علیها السلام ببینید چیست که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند حامل نور فاطمه علیها السلام شوند همین طوری به طریق عادی نمی‌تواند باید از خلق ببرند و چهل شبانه‌روز در خلوت فکر و ذکر و عبادت و تهجد و چهله‌نشینی خودش مشغول باشد تا آن استعداد در ایشان ایجاد شود خدیجه علیها السلام هم همین‌طور منتها ایشان در خانه و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم فرمودند: احدی در زد در را باز نکن در خلوت عبادت خودت باش من هم مأمورم که به غار حرا بروم بعد از چهل روز جبرئیل علیه السلام آن سیب بهشتی را آورد و یا به موجب روایات دیگری ظرف بزرگی از میوه‌های بهشتی را جبرئیل علیه السلام آورد همه‌ی اینها درست است چون هستی مراتبی دارد آن حقیقت در هر مرتبه از مراتب هستی یک جلوه و ظهوری دارد و یک جلوه‌اش هم که در این عالم خاکی است همان ظرف طعام بهشتی است که جبرئیل آورد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام گفته بود که از هم فاصله بگیرید، چهل روز مشغول عبادت باشید که این چهل روز را هر دو روزه بودند این غذای بهشتی را در عصر روز چهارم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد و فرمود: برو به خانه نزد خدیجه علیها السلام و این غذای بهشتی را خوردند و نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این غذا بود که از این نور نطفه‌ی فاطمه علیها السلام منعقد شد. ان‌شاءالله از همین روایت هم بهره بگیریم و آن این است که اگر کسی می‌خواهد از نور مقدّس فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری علیها السلام بهره بگیرد باید از همین داستان درس بگیرد البته آن تمامیت نور را فقط پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌تواند حاملش باشد اما از آن خورشید درخشان وجود انسیه‌ی حوراء علیها السلام می‌تواند لااقل یک شعاع کوچکی به وجود ما بتابد و وارد شود منتها اگر بخواهیم وارد شود باید چه کار کنیم؟ باید برویم آن چهله را بنشینیم حالا چهله‌نشینی هم نه به معنای چهله‌نشینی مثلاً خاصّ صوفیه و امثال اینها، چهل روز دلمان را از غیر خدا ببریم. مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ کسی که چهل روز خودش را برای خدا خالص کند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود. به هر حال چهل روز دل را به غیر خدا سپردن چهل روز اطاعت غیر خدا نکردن، چهل روز راهی جز راه خدا نسپردن، این است واقعیت چهله‌نشینی، اگر کسی این کار را بکند آن وقت استعداد و آمادگی بهره بردن از نور مقدّس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در وجودش ایجاد می‌شود. امیدوارم به برکت این موجود بزرگوار توفیق چنین چهله‌ای را به همه‌ی ما و دوستان اهل بیت علیهم السلام عنایت کند که بتوانیم بیش از پیش از انوار مقدّس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بهره‌مند باشیم.